

دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال دوم، شماره چهارم

پاییز و زمستان ۹۴

صفحات ۱۹۷-۱۷۲

## تجلی اخلاق فردی در سوره قصص\*

حمید محمدی راد\*\*\*

مرتضی سازجینی\*\*\*

زین العابدین غفاری\*\*\*\*

### چکیده

در این پژوهش به بررسی فضایل اخلاق فردی در سوره قصص پرداخته شد. از داستان حضرت موسی (ع) و سایر افراد مطرح در سوره، نکات بسار مهمی در بُعد اخلاق فردی قابل برداشت است. از نکات اخلاقی استنباط شده از اعمال موسی (ع) می‌توان به فضایی همچون اخلاص در نیت، شکرگزاری، شجاعت، امیدواری و دعا را نام برد. از فضایل اخلاقی سایر افراد مطرح در داستان، می‌توان به رازداری مادر و خواهر موسی (ع) که سال‌ها راز او را کتمان کردند، اشاره کرد که این کار جان موسی (ع) را حفظ کرد و «حیاء» را به عنوان بارزترین ویژگی اخلاقی دختران شعیب (ع) عنوان کرد که در نحوه حرکت و نوع سخن گفتن آنان با موسی (ع) نمود یافته است. همچنین فضایل اخلاقی دیگری چون، اعراض از لغو، شکیبایی در برابر مصایب و نیکوکاری از سوره مبارکه قصص برداشت می‌شود که شناخت و آراسته شدن به این فضایل در نیل به سعادت دنیوی و اخروی موثر است.

**کلیدواژه‌ها:** موسی (ع)، دختران شعیب، قصص، اخلاق، فضایل و رذایل، اخلاق فردی.

\* تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۸

\*\* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

\*\*\* دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. mortaza.۱۳۷۰@chmail.ir

\*\*\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. valadyat@gmail.com

## ۱. مقدمه

دین، این روش زندگی انسان از سوی خدای متعال آمده است. بر این اساس پیوند میان زندگی اجتماعی انسان و پرستش خدای متعال برای فرد در همه‌ی اعمال فردی و اجتماعی، مسؤولیتی خدایی ایجاد کرده و وی را در همه‌ی حرکات و سکنات مسؤول می‌کند، نزد دانشمندان قرآنی، اخلاقیات یکی از چهار موضوع اصلی قرآن کریم به شمار می‌رود. در این مورد می‌توان گفت موضوعات و مطالب قرآن کریم را به چهار رشته کلی تقسیم کرد: یک: عقاید، دو: شرایع و قوانین، سه: مطالب اخلاقی، چهار: داستان‌های آموزنده. بنابراین اخلاقیات یکی از بخش‌های اصلی هر دین و کتاب مقدس است. دین و کتب مقدس به ما می‌آموزند که در زندگی صفات پسندیده اختیار کنیم و خود را با کردار ستوده و نیکو بیاراییم.

قرآن کتاب نازل شده از سوی پروردگار است که دعوت خود به اسلام را از طریق شیوه‌های مختلف و بیان مباحث گوناگون مطرح کرده است، یکی از این مباحث قصه و داستان و استفاده از آنها در راه تربیت انسان‌هاست. که سوره قصص نیز از این شیوه بهره برده است. اگر چه در سی و چهار سوره از سوره‌های قرآن کریم به نحوی از ماجرای حضرت موسی (ع) و فرعون سخن رفته، ولی تنها در این سوره است که به تمام زوایای زندگی آن حضرت از تولد، کودکی، جوانی تا ازدواج، نبوت و دعوت به یکتاپرستی توجه شده است. در بیان ماجرای موسی (ع) با فرعون و قارون درس‌های ارزنده‌ای بیان شده است که سعی بر آن شده رفتارها و کردارهای شخصیت‌های مطرح در این سوره با عنوان اخلاق فردی در سوره‌ی قصص به صورت فضایل اخلاقی در بُعد فردی بررسی شود.

سوالات تحقیق بدین صورت است که:

۱. نکات اخلاقی مستفاد از سوره قصص در بعد اخلاق فردی کدام است؟
۲. آیا مسائل اخلاقی مطرح در داستان حضرت موسی (ع) با زندگی امروزی قابلیت انطباق دارد؟

در مورد پیشینه تحقیق باید متذکر شد که گرچه مباحث اخلاقی قرآن از سوی مفسران بزرگ و عالمان اسلامی بطور پراکنده مورد تفسیر قرار گرفته و بعضاً کتب تخصصی و به صورت تفسیر موضوعی در مورد اخلاق نوشته شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب اخلاق در قرآن آیت الله مکارم شیرازی و کتابی با همین عنوان از آیت الله مصباح یزدی اشاره کرد؛ اما تا کنون تحقیقی مستقل درباره اخلاق فردی در سوره قصص صورت نگرفته است. البته شایان توجه است که در این تحقیق نیز تکیه نگارندگان بر نظرات مفسران در تفسیر سوره قصص است.

## ۲. مبانی نظری و ادبیات تحقیق

### ۲-۱) معنای لغوی اخلاق

اخلاق جمع خُلُق بر وزن قفل و خُلُق بر وزن افق می‌باشد و به معنای نیرو و سرشت باطنی انسان است که تنها با دیده بصیرت قابل درک است. (زیبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۳/۱۲۴) و در لسان‌العرب اخلاق جمع خُلُق به معنای عادت، طبع و سجدیه آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۶ق: ۱/۱۹۴) و در مقابل، خُلُق به معنای هیئت و شکل و صورتی که انسان به چشم می‌بیند و یا شکل ظاهری و صورتی اشیاء است. (راغب اصفهانی،

۱۴۱۲ق: ۲۹۶)

## ۲-۲) معنای اصطلاحی اخلاق

کلمه‌ی اخلاق در معانی مختلفی به کار رفته است رایج‌ترین معنای اصطلاحی اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است از:

«صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شوند کارهای متناسب با آن صفات بطور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل، از انسان صادر شود.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۳۷۲/۶۷) ابوعلی مسکویه نیز در تعریف اخلاق می‌گوید: «اخلاق حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل آدمی را به سمت انجام کار حرکت می‌دهد» (مسکویه، ۱۳۷۵ش: صص ۵۸-۵۷)

در مجموع می‌توان گفت که خُلق در اصطلاح، ملکه‌ای نفسانی است که به اقتضای آن، فعلی به‌سهولت و بدون نیاز به فکر کردن، از انسان صادر می‌شود. «ملکه» آن دسته از کیفیات نفسانی است که به‌کندی از بین می‌رود، در برابر دسته دیگری از آن به نام «حال» که به سرعت زوال می‌پذیرد. (ملاصدرا، ۱۳۸۳ش: ۶۳/۴؛ غزالی، ۱۴۰۲ق: ۹۶/۳) ارتباط میان معنای لغوی و اصطلاحی خُلق بدین‌گونه است که صورت باطنی انسان را کیفیات نفسانی وی می‌سازد؛ چنان‌که صورت ظاهری وی را کیفیات جسمانی او رقم می‌زند.

دانشمندان متأخر در تعریف علم اخلاق آورده‌اند که شناخت زمینه‌های بروز و ظهور هر یک از خصلت‌های مثبت و منفی و رابطه‌ی آنها با یکدیگر، و روش‌های مربوط به تقویت خلق و خوی نیک یا زدودن خصلت‌های ناپسند، دانشی را پدید آورده که به آن علم اخلاق می‌گویند. (محدثی، ۱۳۹۰ش: ۱۶) و همچنین علم اخلاق را علم به آنچه موجب نجات نفس انسان و یا هلاک آن می‌شود تعریف

کرده‌اند و غایت آن را پیراسته شدن از صفات رذیله و آراسته شدن به صفات پسندیده و سپس رسیدن به تطهیر سر و باطن نفس و تخلیه کردن آن از غیر خداوند متعال دانسته‌اند. (معلمی، ۱۳۸۸ش: ۱۸)

### ۳-۲) اهمیت علم اخلاق

موضوع علم اخلاق «انسان» و رفتارها و حالات اوست، از آنجا که این خصلت‌ها، که در عمل انسان آشکار می‌شود در سعادت و شقاوت انسان مؤثر است و ارزش هر کس بسته به کمالات اخلاقی اوست از این رو علم اخلاق و تهذیب نفس از مفیدترین و لازم‌ترین علوم به شمار می‌رود.

در اهمیت اخلاق همین کافی است که بدانیم خداوند متعال و رسول گرامی (ص)، هدف از بعثت را تهذیب و تزکیه نفوس می‌دانند که پیامبر اکرم (ص) در این مورد فرموده‌اند: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ». (بید هندی باقری، ۱۳۶۳ش: ۱۵۳)؛ من برای کامل کردن مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام، که از این روایت فهمیده می‌شود که حداقل یکی از مهمترین اهداف دین تربیت اخلاقی انسان‌هاست. و یا امیرمؤمنان علی (ع) در روایتی فرموده‌اند: «لَوْ كُنَّا لَا تَرْجُوا جَنَّةً وَ لَا نَخْشَى نَاراً وَ لَا ثَوَاباً وَ لَا عِقَاباً لَكَانَ يَبْغِي لَنَا أَنْ نُطَالِبُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّمَا جَاءَنَا تَدُلُّ عَلَي سَبِيلِ النِّجَاحِ؛ اگر به بهشت و پاداش امید نداشتیم و از آتش جهنم و عقاب نمی‌هراسیدیم، شایسته بود که مکارم اخلاق را بخواهیم، زیرا که آنها راهنمای نجات و پیروزی‌اند.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۹۴/۱۱) یکی از معانی احتمالی این روایت این است که اگر آخرتی در کار نبود، و حیات انسان در دنیا خلاصه می‌شد، باز هم مکارم اخلاقی مطلوب بودند، چرا که زندگی دنیا را دلپذیر و انسان را در دنیا متعادل و آرام می‌سازد. (مکارم شیرازی،

تجلی اخلاق فردی در سوره قصص ۱۷۷

۱۳۸۱ش؛ ۲۲/۱) و اگر اخلاق و اخلاقیات از زندگی بشر حذف گردد، زندگی او همچون باغ وحش خطرناک، دارای حیوان‌های درنده و متفکر خواهد شد که ابزار آلات تخریبی آنها به مراتب خطرناک‌تر از جنگل دارای حیوانات مختلف خواهد بود. (معلمی، ۱۳۸۸ش: ۹)

گاهی افراد یا ملت‌هایی را می‌شناسیم که ظاهراً در شرایط مشابهی زندگی می‌کنند، ولی گاه می‌شود فرد یا ملتی از میان آنها، آن‌چنان با سرعت عجیبی مراحل ترقی را می‌پیمایند که موجب شگفتی همه می‌گردد و اگر بیشتر دقت کنیم، خواهیم دید که این پیشرفت‌ها تصادفی نبوده بلکه در پشت این صحنه‌های پیروزی و موفقیت یا شکست‌ها همواره عوامل گوناگونی نهفته است که یکی از مهم‌ترین آنها عامل اخلاقی است. (موسوی لاری، ۱۳۴۷ش: ۶)

همچنین اهمیت اخلاق را می‌توان از زوایای مختلف بررسی کرد. اخلاق روابط چهارگانه‌ی (۱- رابطه انسان با خود ۲- رابطه انسان با خدا ۳- رابطه انسان با محیط طبیعی ۴- رابطه انسان با محیط انسانی) انسان را در برمی‌گیرد. بنابراین اصلاح آن به معنای اصلاح همه روابط انسان، و در نتیجه آن رسیدن انسان به تعادل واقعی خواهد بود. مقصود از تعادل واقعی این است که آرزوها و افعال انسان با استعدادها، نیازها و غایات وجودی او هماهنگ شود. برای شناخت ویژگی‌های انسان متعادل، باید از هست‌ها آغاز کرد، یعنی باید غایت وجودی انسان، استعدادهای او و نیازمندی‌های او را شناخت، آنگاه می‌توان انگیزه‌های او را به سوی آرزوهای دست‌یافتنی و متناسب با کرامت و جایگاه وجودی او جهت بخشید و مقدمات لازم برای رسیدن به آن آرزوها را فراهم کرد. مهمترین مقدمه برای

رسیدن به آرزوهای شایسته‌ی انسان، آگاهی از کمال و راه‌های رسیدن به آن است و علم اخلاق این آگاهی را در اختیار انسان قرار می‌دهد. (همان)

## ۲-۴) اقسام اخلاق

اخلاق فردی: یعنی کارهایی که به خود شخص مربوط می‌شود و در انجام آنها اصالتاً رابطه با خدا منظور نیست، گو اینکه ممکن است با خدا و احیاناً با مردم هم ارتباط پیدا کند، ولی در آن بالا‌اصاله فقط رابطه با خود انسان ملحوظ است؛ مثل شهوترانی، چه این که انسان دنبال شهوت برود یا نرود در اصل به خود شخص مربوط است گرچه به این لحاظ که ممکن است در یک صورت اطاعت خدا و در یک صورت مخالفت خدا باشد با خدا هم ارتباط پیدا می‌کند. و یا مثل ارضاء غریزه جنسی که منشاء آن صفت نفسانی شهوترانی است و به منظور پاسخگویی به آن انجام می‌شود، پس اصلاً به خود شخص مربوط می‌شود ولی این بدیهی است که ناگزیر با شخص دیگر نیز ارتباط پیدا می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶ ش: ۲۴۲)

برخی از مصادیق اخلاق فردی در قرآن کریم عبارتند از: تزکیه نفس (شمس/۶-۱۰)، پرهیز از روغ‌گویی (حج/۳۰)، پایداری (فصلت/۶)، پاکدامنی، بزرگ‌منشی، چشم‌پوشی (نور/۳۱-۳۰)، کظم غیظ (آل عمران/۱۳۴-۱۳۳). (ر.ک: دراز، ۱۳۷۷ق: ۷۹۲-۷۶۵)

اخلاق اجتماعی: اخلاق اجتماعی به بیان اصول ارزشی حاکم بر روابط اجتماعی انسان می‌پردازد. مهم‌ترین اصل حاکم بر روابط اجتماعی، رعایت عدل و پرهیز از ستم است که مفاد آیات بسیاری در این زمینه است. از موارد اخلاق اجتماعی در قرآن می‌توان به پرهیز از آدم‌کشی (انعام/۱۵۱)، پرهیز از دزدی (مائده/۳۸)،

تجلی اخلاق فردی در سوره قصص ۱۷۹

بازگرداندن امانات (نساء/۵۸)، گذشت (آل عمران/۱۴۳)، دلسوزی متقابل (فتح/۲۹) و ... (ر.ک: دایره المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲ش: ج ۲/ ۳۸۰-۳۷۹)

اخلاق الهی: اخلاق الهی (دینی) عهده‌دار شکل و سامان‌دهی ارزش‌های حاکم بر رابطه انسان با آفریدگار خویش است. بخش مهمی از تعالیم زندگی ساز قرآن به تبیین وظایف انسان نسبت به خداوند متعال دارد. از نمونه‌های اخلاق الهی در قرآن، موارد ذیل را می‌توان نام برد: پیوسته به یاد خدا بودن (احزاب/۴۱)، توکل بر خدا (توبه/۱۲۹)، وفا به پیمان الهی (توبه/۷۷-۷۵)، توکل بر خدا (آل عمران/۱۶۰) پیوسته به یاد خدا بودن (احزاب/۴۱).

### ۳. فضایل اخلاقی در سوره قصص (در بُعد فردی)

#### ۳-۱) اخلاص در نیت

اخلاص یعنی عمل را مخصوص چیزی کردن، یعنی عملی را فقط برای چیزی انجام دادن. (فتح‌علی‌خانی، ۱۳۸۹ش: ۱۵۵) و یا اعمال را به خلوص نیت و برای رضا و خشنودی خداوند عالم انجام دادن، اخلاص معیار سنجش ارزش اعمال در پیشگاه خداوند است، خلوص نیت هر چه بیشتر باشد، ارزش عمل نیز به همان اندازه فزونی می‌یابد و عمل بدون اخلاص همانند جسم بی‌جان در زمین می‌ماند و به درگاه حق صعود نمی‌کند. (محمدی‌راد، ۱۳۸۰ش: ۵۲) زمانی که موسی (ع) به نزدیک مدین رسید، مشاهده کرد که: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْفِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» و چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که [دام‌های خود را] آب می‌دادند، و پشت سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند. [موسی] گفت:



«منظورتان [از این کار] چیست؟» گفتند: «[ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند، و پدر ما پیری سالخورده است.» (قصص/۲۳).

حضرت موسی (ع) همین که دلیل منطقی آن دو زن را شنید، بدون هیچ گونه پرسش و درخواستی، بی‌درنگ به رفع خواسته‌ی آنان پرداخت. موسی (ع) گوسفندان آن دو دختر را سیراب کرد، ولی برای رفع گرسنگی خود به جای استمداد از آنان، از خدا کمک طلبید. (فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) (قصص/۲۴)

موسی (ع) این کار را برای رضای خدا انجام داد و این کار باعث شد که از دامن طاغوت گریخته و به خانه پیامبر خدا مهمان شود. حضرت شعیب (ع) از زحمات او تقدیر و مزد کار او را پرداخت کرد، و همچنین خداوند استاد بزرگی که چشمه‌های زلال علم و معرفت و تقوا و روحانیت از وجودش می‌جوشد نصیب موسی (ع) کرد و همچنین شعیب (ع) هم شاگرد مستعد و لایقی یافت که بتواند تعلیمات خود را به او منتقل کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۵۹/۱۶) بنابراین عمل خالص کردن، عملی که نخواهی جز خدا کسی بر آن کار، تو را ستایش کند، و راهیابی به اخلاص این است که دل به دنیا نبندی و با قلب و تمام وجود به آخرت توجه داشته باشی. (هیئت، ۱۳۸۰ش: ۲۴۵/۱)

همانطور که می‌بینیم، موسی (ع) در اعمال خود مراقبت شدید داشته و فقط رضای خدا را در نظر داشت. موسی (ع) پس از آب دادن گوسفندان آن دو دختر به طرف سایه رفت تا استراحت کند، آنگاه گفت: پروردگارا، من به آن چه از خیر به سویم نازل کنی محتاجم و بیشتر مفسرین این دعا را حمل بر درخواست طعام کرده -

اند، تا سدّ جوعش شود، بنابراین بهتر است بگوییم مراد از «ما» در جمله (لما أنزلت إلیّ) نیروی بدنی است که بتواند با آن اعمال صالح و کارهایی که موجب رضای خدا است، از این بیان روشن می‌شود که موسی (ع) در کارهای خود مواظبت داشته که هیچ عملی انجام نمی‌داده، و حتی اراده‌اش را هم نمی‌کرده مگر برای رضای پروردگارش و به منظور جهاد در راه او حتی اعمال طبیعی‌اش را به همین منظور انجام می‌داده، غذا را به این منظور می‌خورده که برای جهاد و تحصیل رضای خدا نیرو داشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۳۳/۱۶)

### ۲-۳) دفع زشتی‌ها بوسیله نیکی‌ها

یکی از مضامین اخلاقی مطرح در سوره قصص دفع زشتی‌ها بوسیله نیکی‌ها است، چنانکه آمده است: «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ؛ آنانند که به [پاس] آنکه صبر کردند و [برای آنکه] بدی را با نیکی دفع می‌نمایند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند، دو بار پاداش خواهند یافت» (قصص/۵۴).

این آیه مبنی بر مژده سعادت و مدح آن گروهی از دانشمندان مانند: عبد الله بن سلام و سلمان فارسی و تمیم دارمی و جارود عبدی است که با مشرکان و کفار با حسن سلوک و هم‌چنین با مردم جاهل و نادان مدارا می‌نمودند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۲۴۴/۱۲) و در تفسیر احسن الحدیث آورده شده که مراد از سیئه شماتت و دشنام قوم خود و اهل مکه است. همانطور که نقل شده اهل مکه به آنها ناسزا گفته و گفتند: تورات و قرآن هر دو دروغ است، و نیز پیدا بود که قوم لجوج یهود نیز آنها را مورد تهمت و ناسزا قرار خواهند داد. (قرشی، ۱۳۷۷ش: ۸/۶۵) و مراد از حسنه برخورد نیک و عدم مقابله به مثل با آنها است.

پروردگار نیز در برابر سبقت آنان به ایمان، دو بار و زیاده اجر و ثواب به هر یک از آنان موهبت فرموده است. اجر در برابر ایمان به کتاب آسمانی سابق تورات و انجیل که هر دو به منزله یک کتاب آسمانی است و دیگر، تصدیق نزول قرآن کریم و هم چنین صبر بر مخالفت هوی و هوس و نیز صبر بر قبول آزار و تحمل اذیت کفار، و همچنین پیوسته رفتار ناشایست و گفتار ناسزای مردم جاهل را با رفتار نیک و سخنان پندآمیز پاسخ داده و در برابر بت پرستان صبر و بردباری پیشه نموده و با عموم مردم جاهل مدارا می نمودند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۲۴۴/۱۲) در این مورد از حضرت امام صادق (ع) نقل شده: «تَحْنُ صَبْرٌ وَ شِيعَتُنَا أَصْبِرُ مِنَّا وَ ذَلِكَ أَنَا صَبْرُنَا عَلَى مَا نَعْلَمُ وَ صَبْرُوا هُمْ عَلَى مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ قَوْلُهُ وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أَي يَدْفَعُونَ سَيِّئَةَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِمْ بِحَسَنَاتِهِمْ؛ ما صبوریم و شیعیانمان از ما صبورترند چنانکه ما صبر می کنیم و بر آن آگاهیم و آنان صبر می کنند بر آنچه که از آن آگاه نیستند و همچنین بدی را بان یکی دفع می کنند؛ یعنی هرکس به آنان بدی کند با نیکی هایشان آن را دفع می کنند.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۷/۲۴).

یکی از اعمال که دارای ارزش بسیاری است دفع سیئات بوسیله حسنات است همانطور که عبارت (و یدرءون بالحسنة السيئة) اشاره دارد، یعنی کسانی هستند که با گفتار نیکو، سخنان زشت را، و با معروف منکر را و با حلم جاهلان را و با محبت عداوت و کینه توزی را و با پیوند دوستی و صلحی رحم، قطع پیوند را، خلاصه آنها سعی می کنند به جای این که بدی را با بدی پاسخ گویند با نیکی دفع کنند، این روش یکی از مؤثرترین روشها در مبارزه با مفسد است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش:

### ۳-۳) اعراض از لغو

لغو یعنی امر بیهوده که هم در کلام و هم در عمل قابل بروز است و مؤمنین به اعراض از آن سفارش شده‌اند. از جمله ویژگی‌های بهشت آن است که لغو و بیهودگی در آن جا نیست. اعراض از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت کمالی است که در همه‌ی ادیان الهی از آن ستایش شده است. و بی‌اعتنایی به لغو و اعراض از آن نمونه‌ای از صبر محسوب می‌شود. مؤمن واقعی کسی است که نه تنها در مجلس لغو نمی‌رود و به سخن لغو گوش نمی‌دهد، بلکه اگر کلام بیهوده‌ای هم شنید عکس‌العمل مناسب نشان می‌دهد، یعنی به صورت کریمانه و همراه با هشدار به اهل لغو از او روی می‌گرداند. (قرائتی، ۱۳۹۱ش: ۹۱) همانطور که در این آیه می‌بینیم: «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ؛ و چون لغوی بشنوند از آن روی برمی‌تابند و می‌گویند: «کردارهای ما از آن ما و کردارهای شما از آن شماست. سلام بر شما، جوای [مصاحبت] نادانان نیستیم.» (قصص/۵۵). مؤمنان در مقابل حملات مشرکان می‌گفتند: (لنا اعمالنا) یعنی از کار ما به شما صدمه‌ای نمی‌رسد. (سلامٌ علیکم) یعنی از ما برای شما ضرری نیست و در مقابل دشنام شما دشنام نخواهیم داد؛ زیرا که طلبکار معامله و مقابله به مثل با جاهلان نیستیم. (قرشی، ۱۳۷۷ش: ۶۵/۸) بنابراین مؤمن باید از کلیه لغویات و لهویات معرض باشد نه بگوید، نه بشنود و نه مشاهده کند و نه در مجالس آنها حاضر شود و نه با اهل آن تماس گیرد و معاشرت کند. (طیب، ۱۳۶۹ش: ۲۵۴/۱۰)

### ۳-۴) شکرگزاری

شکر آن است که انسان نعمتی را تصوّر کند و ذهنیت خود را اظهار نماید، در حالی که کفران، پوشیده و مخفی کردن نعمت است. شکر دارای سه قسم است، شکر قلب

که همان تصوّر نعمت است، شکر زبان که ستایش، دهنده است و شکر سایر اعضا که مقصود انجام دادن وظیفه در برابر نعمت داده شده خواهد بود. (راغب اصفهانی،

۴۱۲ق: ۲۵۶)

خداوند در آیات ۷۱-۷۳ این سوره خطاب به پیامبر(ص) می‌فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ\* قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِاللَّيْلِ تَسْكُونُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ\* وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

این آیات نعمت بزرگ شب و روز را بیان می‌کند، رفت و آمد شب و روز از مواهب عظیم الهی است. گستردگی دامنه‌ی رحمت خدا ایجاب می‌کند که تمام وسائل حیات انسان را تأمین کند و انسان نیز باید از یک سو به کار و کوشش حرکت پردازد که بدون روشنایی روز ممکن نیست و از سوی دیگر نیاز به آرامش و استراحت دارد که بدون تاریکی شب کامل نمی‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۴۸/۱۶) پس انسان باید شکرگزار این نعمت‌ها باشد.

هدف از نعمت‌ها برای انسان رسیدن به کمال روحی است، و بالا رفتن با ارزش‌های انسانی و روان او در درجات صعودی بزرگی و بزرگواری همراه با سپاسگزاری از خدا و آنچه اثر مثبت برخاسته‌ی از وجود نعمت‌ها را تجسّم می‌بخشد، از آسایش و آرامش مادی برتر و والاتر است. و آن کس که سپاسگزار نعمت‌ها نباشد، نعمت از لحاظ نفسی و روانی در نزد او به نعمت مبدّل می‌شود، و چنان است که نعمت فراغ و آسایش خاطر در نزد او به صورت پریشانی و از دست دادن نعمت در می‌آید.

بنابراین نعمت‌های مادی باید مقدمه‌ی شکر و کسب مراتب معنوی باشد، شکر در برابر نظام حساب شده‌ی نور و ظلمت شکر می‌کند که خواه و ناخواه انسان را به شناخت منعم و معرفت او وامی‌دارد. و یا در سرگذشت موسی (ع) می‌خوانیم که چنان قدرتی داشت که با یک مشت توانست کافری را از پای درآورد: «فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ\* قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ\* قَالَ رَبِّ إِنَّمَا أُنْعَمْتُ عَلَيْكَ فَلَنْ أُكُونَ ظَاهِرًا لِّلْمُجْرِمِينَ» (قصص: ۱۵-۱۷)؛ چنانچه موسی (ع) گفت: به شکرانه‌ی این نعمت که مرا مشمول عفو خود قرار دادی و در چنگال دشمنان گرفتار نساختی، و به شکرانه تمام نعمت‌هایی که از آغاز تا کنون بر من ارزانی داشتی من هرگز پشتیبانی از مجرمان نخواهم کرد.

### ۳-۵) شکیبائی در برابر مصائب

صبر در لغت به معنای حبس و بازداشتن است. هر گاه کسی خویشتن را از فعل اختیاری بازدارد صبر کرده است. صبر در معنای عام یعنی، بازداشتن خود از عملی که مانع رسیدن به هدف و یا موجب تأخیر در رسیدن به هدف می‌شود، صبر به این معنا خود به خود فضیلت اخلاقی نیست؛ بلکه مقاومتی است که ناشی از تسلط فرد بر خویشتن است، این مقاومت در صورتی از لحاظ اخلاقی فضیلت خواهد بود که هدف شخص صابر کمال اخلاقی و تقرب به خداوند متعال باشد. (فتحعلی خانی، ۱۳۸۹ش: ۲۲۱)

پیامبر اکرم (ص) در روایتی اقسام صبر را این گونه معرفی کرده‌اند: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؛ شکیبائی بر سه قسم است، شکیبایی در مصیبت و شکیبایی بر طاعت و شکیبایی از گناه.» (کلینی، ۱۳۶۲ش: ۹۲/۲).

برخی از انسان‌ها در برابر قضای خداوند ناخرسندی می‌کنند و کسی که به قضای الهی اعتراض می‌کند در خیرخواهی خداوند تردید کرده است و ایمان او سست شده است و اظهار ناخرسندی از قضای الهی به هنگام مصیبت صورت می‌گیرد. بسیاری از مصائب و حوادث تلخ نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است و اعمال نیک و بد در همین دنیا اثر خود را می‌گذارد و راه نجات از مصیبت‌ها ایمان به خداوند و پیروی از انبیاء است که آیه‌ی زیر بدان اشاره دارد:

«وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص/۴۷) مفهوم آیه این است که کفار می‌گویند: بدبختی و مصیبت ما به خاطر عمل فاسدی است که به سبب نداشتن پیامبر مرتکب شده‌ایم، اگر پیامبر می‌داشتیم گرفتار نمی‌شدیم، خداوند در پاسخ آنها می‌فرماید: ما برای اتمام حجت بر آنها پیامبرانی فرستادیم.

### ۳-۶) شجاعت

شجاعت، مهمترین کلید پیروزی و اساسی‌ترین پایه سربلندی و عظمت انسان‌هاست نه تنها در میدان جنگ که در میدان‌های سیاست و اجتماع و حتی مباحث علمی، شجاعت نقش کلیدی دارد.

در تاریخ انبیای بزرگ و پیروان راستین آنها مظاهر شجاعت به خوبی نمایان است آنها اسطوره‌های مقاومت و شجاعت بودند و سرمشق خوبی برای همه انسان‌ها می‌باشند. در سوره قصص چنین می‌خوانیم: «وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدَبِّرًا وَمَ يَعْقِبُ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ» (قصص/۳۱) این آیه خطاب به موسی (ع) است آن زمان که به او وحی شد و دستور داده شد، عصایش را بیفکند

## تجلی اخلاق فردی در سوره قصص ۱۸۷

و عصا به اعجاز الهی به ماری تبدیل شد موسی وحشت کرد و فرار نمود در این جا نخستین درس اخلاقی به موسی داده شد که: ای موسی نترس و پیش بیا که تو در امن و امانی. موسی (ع) با این خطاب الهی آرامش خود را بازیافت و بعد از آن دستور مهمتری به او داده شده و آن اینکه نه تنها از آن مار نباید بترسد، بلکه باید آن را با دست بگیرد تا عصا به حالت اول بازگردد: «قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى؛ فرمود: «آن را بگیر و مترس، به زودی آن را به حال نخستینش بازخواهیم گردانید» (طه/۲۱) به یقین این کار برای موسی (ع) بسیار شاق و سنگین بود ولی آن را انجام داد و بر آن پیروز شد. آری موسی (ع) باید این تجربه بزرگ را در محضر الهی فرا گیرد تا بتواند در برابر اژدهای دیگر همچون فرعون و فرعونیان بایستد و حکومت و ملک آنها را عصای دست خود کند. بنابراین با توجه به اینکه تمام عالم محضر خداست و همه جا ذات پاکش حاضر و ناظر است مؤمنان در هیچ حال و هیچ جا نباید بترسند، بلکه بر ذات پاک او توکل کنند و با شجاعت و شهامت به سوی اهداف مقدس که دارند پیش بروند.

### ۳-۷) امیدواری

رجاء حالت روانی است و زمانی رخ می دهد که انسان پدید آمدن حالتی خوشایند را انتظار داشته باشد که وقوع آن حالت خوشایند قطعی نیست. پس دلبستگی به آینده و دلخوشی و انتظار خوبی کشیدن را می توان امید نامید. انسان باید به رحمت و مغفرت خداوند امید داشته باشد و بخشایش گناهان را امید برد حتی امیدوار باشد که خداوند سیئات او را به حسنات بدل کند. حضرت موسی (ع) در انجام مأموریتش از دو چیز می ترسید یکی قصاص قتل «قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ؛



موسی) گفت: پروردگارا، همانا من یکی از آنها را کشته‌ام، پس می‌ترسم که مرا به قصاص او به قتل برسانند.» (قصص/۳۳) و دیگری تکذیب رسالتش: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذَّبُونِ؛ می‌ترسم مرا تکذیب کنند» (قصص/۳۴) همانطور که می‌بینیم همه اقشار مردم حتی پیامبران و انبیاء به امید و اطمینان خاطر نیاز دارند. خداوند در آیه بعدی به موسی (ع) و پیروانش وعده پیروزی می‌دهد و آنها را امیدوار می‌کند: «قَالَ سَتَشِدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْعَالَمُونَ» فرمود: «به زودی بازویت را به [وسیله] برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو، تسلطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما، به شما دست نخواهند یافت شما و هر که شما را پیروی کند چیره خواهید بود.» (قصص/۳۵).

بنابراین حمایت بستگان و ایمان قوی در امید دهی و پشت گرمی به دیگران در انجام کار بسیار مؤثر است، همانطور که موسی (ع) از خداوند می‌خواهد هارون را یاور او قرار دهد. و همچنین به استناد آموزه‌های دینی و صراحت روایات امیدوار بودن، بدون عمل معنا ندارد، آیه ۲۲ این سوره بیانگر این مطلب است که وقتی موسی (ع) به سوی مدین روی نهاد، گفت: «عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.» (قصص/۲۲). موسی (ع) برای رهایی از چنگال فرعونیان روی به سوی مدین نهاد و سپس خواستار هدایت خداوندی شد و به آن امید بست.

### ۳-۸) دعا کردن

دعا نوعی شکر به درگاه خالق یکتاست، خشوع و خضوع برای پروردگار متعال راهی از راه‌های توسل و طلب حاجت که انسان را به خدا نزدیک می‌گرداند. دعا

بهترین عبادت و کلیدهای رستگاری و رحمت و محبوبترین اعمال نزد خداست. (هیئت، ۱۳۸۰ش: ج ۵۷۱/۱) اینک به سراغ سرگذشت موسی (ع) در آیات رفته و کیفیت دعا کردن را از او فرا می‌گیریم: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ بَخِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت [در حالی که می] گفت: «پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران نجات بخش» (قصص ۲۱/).

موسی (ع) ظاهراً وقتی از مصر بیرون آمد و به سوی مدین روانه شد خائف بود که اگر در تعقیب او بیایند با اسب‌های تندرو می‌آیند و زود او را دستگیر می‌کنند؛ لذا به حال اضطرار در پیشگاه احدیت عرض کرد: پروردگارا مرا از گروه ستمکار نجات بخش. یکی از مواردی که دعا سریع الاجابه است در حال اضطرار است که دست از همه‌ی اسباب ظاهریه کوتاه و توجه تامی به حضرت حق پیدا کند. (طیب، ۱۳۶۹ش: ۲۲۰/۱۰)

در دعا کردن بهتر است خداوند را با کلمه مبارکه «رب» بخوانیم همانطور که حضرت موسی (ع) خواند و سعی و همت خود را به کار بریم ولی نتیجه را از خداوند بخواهیم یعنی دعا باید با تلاش و حرکت همراه باشد. در دعا کردن برای خداوند تکلیف و مصداق معین نکنیم، حضرت موسی (ع) بعد از آب دادن به گوسفندان شعیب با این که گرسنه بود ولی از خدا نان و غذا طلب نکرد، آنچنان مؤدب است که صریحاً نمی‌گوید خدا چنین و چنان کن بلکه می‌گوید: (رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) تنها نیاز و احتیاج خود را بازگو می‌کند، و بقیه را به لطف پروردگار واگذار می‌کند و در دعا کردن مثل موسی (ع) همه چیز را درخواست نمائیم (لما أنزلت) و نیز به جای تمنای ثروت دیگران، به داده‌های الهی قانع باشیم همه آرزوها و درخواست‌ها همیشه به صلاح نیست کسانی که وقتی ثروت قارون را

می‌دیدند، همانند آن را آرزو می‌کردند: (قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَكُنُوزٌ عَظِيمٌ) (قصص/۷۹) ولی فرو رفتن او در زمین به خاطر تکبرش سبب بیداری فطرتها و تغییر پندارها و خواسته‌های غلط شد. «وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيُكَانُّ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيُكَانَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ؛ و همان کسانی که دیروز آرزو داشتند به جای او باشند، صبح می‌گفتند: «وای، مثل اینکه خدا روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا تنگ می‌گرداند، و اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را [هم] به زمین فرو برده بود؛ وای، گویی که کافران رستگار نمی‌گردند.» (قصص/۸۲) گاهی مستجاب نشدن دعا و برآورده نگردیدن آرزو و بزرگترین لطف و منت الهی بر انسان است. (قرائتی، ۱۳۸۳ش: ۱۲۸)

### ۳-۹) نیکوکاری

کار نیک مطلوب و پسندیده است از هر کس به هر مقدار که باشد همانطور آیهی زیر بیانگر آن است: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس نیکی به میان آورد، برای او [پاداشی] بهتر از آن خواهد بود، و هر کس بدی به میان آورد، کسانی که کارهای بد کرده‌اند جز سزای آنچه کرده‌اند نخواهند یافت» (قصص/۸۴). انسان باید در گفتار سخن خویش را از خوبی‌ها آغاز کند همانطور که ابتدا کلمه «الحسنه» آمده و سپس «السيئه»، از لطف‌های الهی که سراسر نظام هستی را دربرمی‌گیرد این است که پاداش نیکی‌ها را بیشتر از خود نیکی‌ها می‌دهد هر چند به مرحله عمل نرسد و در حالت طرح و اندیشه باقی بمانند ولی کیفر کار بد به اندازه‌ی کار بد است. (قرائتی، ۱۳۸۳ش: ۱۲۸)

(۱۳۱) مهم‌تر از انجام کار نیک به سلامت رساندن آن به صحنه‌ی قیامت است. بسیاری کسارنی که کارهای خوب انجام می‌دهند ولی به واسطه گناه آن را از بین می‌برند و نمی‌توانند کارهای خوب خود را به قیامت برسانند.

### ۳-۱۰) رازداری

یکی از عوامل افشای راز کم ظرفیتی و اطلاعات زیاد است، روح انسان همانند ظرفی است که گنجایش محدود دارد. داشتن گنجایش و ظرفیت روح و نفس در انسان لازمه‌ی هر کار مهم و بزرگ است. حضرت موسی (ع) وقتی مأموریت دعوت و انذار فرعون و بنی اسرائیل بر عهده‌اش گذاشته شد. اولین چیزی که از خدا خواست گنجایش روحی بود آنجا که عرض کرد: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي؛ خدایا سینه‌ام را فراخ کن» (طه/۲۵) و گنجایش روحی به من عطا کن. و درخواست موسی حاکی از آن است که در کارهای بزرگ و خطیر ظرفیت روحی بیشتری و بالاتری لازم است. (بیگی، ۱۳۸۹ش: ۸۵)

در آیه: «وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنَّ كَادَتْ لِتُبَدِيَ بِهِ لَوْ لَا أَن رَّحْمَتُنَا عَلَيَّ قَلْبُهَا لَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ و دل مادر موسی [از هر چیز، جز از فکر فرزند] تهی گشت. اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان‌آوردندگان باشد، چیزی نمانده بود که آن [راز] را افشا کند» (قصص/۱۰) یکی از عوامل پیروزی را یادآوری می‌کند و آن عامل کتمان و سری بودن فعالیت‌هاست که در پاره‌ای از اوقات از اهمیت بیشتری در عمل برخوردار می‌شود و اگر مادر موسی (ع) عواطف خود را آشکار می‌کرد و راز خود را به دیگران می‌گفت، تمدنی که نوزاد مبارک او تأسیس کرد، از میان می‌رفت. (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۲۷۲/۹)

همچنین یکی از راه‌های حفظ راز سکوت است ولی در برخی شرایط سکوت باعث شک و تردید و برداشت غلط می‌شود در چنین شرایطی باید لب به سخن گشود و به مقتضای شرایط طوری سخن گفت تا بتوان به مقصود نایل یا از افشای راز جلوگیری کرد. چنانکه خواهر موسی (ع) در برخورد با مأموران فرعون که دنبال دایه‌ای برای موسی (ع) می‌گشتند نامی از مادر موسی (ع) به میان نیاورد و نگفت: «علی امیه» بلکه آن را به صورت ناشناس ذکر کرد و به گونه‌ای مطرح کرد که آنها آن را به نفع خود بدانند. «فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ؟ پس [خواهرش آمد و] گفت: «آیا شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند؟» (قصص/۱۲).

مادر و خواهر موسی سال‌ها راز مادری را کتمان کردند که این کار جان موسی (ع) را حفظ کرد، پس راز داری در مواقعی می‌تواند حیات انسان را تأمین نماید.

### ۳-۱۱) حیاء (صفت بارز دختران شعیب)

حیاء یک ملکه و حالت نفسانی است که سبب بازداشتن انسان از کارهای زشت و دوری او از خلاف ادب می‌شود.

پرسش و پاسخ دختران شعیب با موسی (ع) این نکته را می‌آموزد که دختران شعیب (ع) می‌خواهند بگویند که، اگر شرایط به گونه‌ای بود که شبانان رفته بودند ما خود آب می‌کشیدیم و یا اگر پدرمان سالخورده و بازنشسته نبود، خودش این مهم را بر عهده می‌گرفت اما اکنون که اینطور نیست به ضرورت بسنده می‌کنیم، حدّ و مرزهای عفاف را بخوبی می‌شناسیم و رعایت می‌کنیم و تا شبانان بر سر چاه هستند. ما خود را در صف آنان جای نمی‌دهیم و دوش به دوش و پهلوی آنان قرار نمی‌گیریم

### تجلی اخلاق فردی در سوره قصص ۱۹۳

هر چند آنان نوبت ما را رعایت نکنند و حَقمان را نشناسند، چرا که ما همواره تکلیف الهی خویش را شناخته‌ایم و به آن متعهدیم. (دانشمندی، ۱۳۷۸ش: ۱۷)

تأمل در تعبیر (لانسقی) که به شیوه‌ی جمله‌ی فعلیه و فعل مضارع آمده است نیز حائز اهمیت می‌باشد، چه آن که این عمل و رفتار، نوعی عادت و شیوه‌ی دائمی را می‌رساند گوئی دختران می‌خواهند بگویند: ما همواره و هر روزه چنین عمل می‌کنیم که تاشبانان بر گرد چاه جمع‌اند ما هرگز آب بر نمی‌داریم. صاحب تفسیر روح البیان در تأیید همین نکته می‌گوید: عادت ما این است که تا شبانان بازنگردند به گوسفندهایمان آب نمی‌دهیم کمی پس از آن در تبیین انگیزه‌ی رفتاری دختران می‌گوید: این دور ایستادن ما به خاطر پرهیز از اختلاط با مردان است. (حقی بروسوی، بی‌تا: ۳۹۵/۶) یکی از مفسران نیز در این باره می‌گوید: دختران خوش نداشتند که بر چاه وارد شوند، زیرا می‌خواستند با مردان اختلاط نیابند. (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش: ۱۳۱/۸)

پس از آب دادن گوسفندان، یکی از آن دو دختر به سراغ موسی می‌آید (فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ) (قصص/۲۵) صاحب تفسیر مقتنیات الدرر در توضیح «تمشی علی استحیاء» شرمگینانه قدم برمی‌داشت، می‌گوید: آن دختر همواره از کنار راه می‌رفت، زیرا وی از دوشیزگان بسیار عقیف و با حیاء بود که راه رفتن در حضور مردان را خوش نمی‌داشت و از زنانی نبود که بسیار در انظار ظاهر می‌شوند. (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش: ۱۳۲/۸) و اگر کلمه استحیاء را نکره آورده برای رساندن عظمت آن حالت است، و مراد از این که راه رفتنش بر استحیاء بوده است این که: عَفَّتْ و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۳۵/۱۶).

بنابراین ویژگی‌های آن دو دختر که پدرشان تربیت کرده به قرار زیر است:

اول) این دو دختر عقب‌تر از گروه مردان ایستاده‌اند و منتظر هستند مکان خلوت‌تر شود تا به سمت چاه بروند.

دوم) در پاسخ به موسی (ع) مختصر و مفید جواب داده و بدون تفصیل دادن کلام، سوم) خداوند متعال در توصیف یکی از آن دو دختر که به سمت موسی (ع) آمد می‌فرماید: «تمش علی استحياء» یعنی حرکت و راه رفتن او در کمال حیا و عفت بود. بنابراین، می‌توان گفت یکی از صفتهای برگزیده و برجسته که خداوند متعال به دختران جوان عطا می‌کند، رعایت حیا و عفت هنگام حضور یافتن در اجتماع است. افزون بر این صفتهای برگزیده، این دختر با پدر خود رابطه‌ای خوب، صمیمی و دوستانه دارد و خیلی راحت به پدرش می‌گوید که موسی را استخدام کند. (قَالَتِ إِخْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ) (قصص/۲۶) این خواهش همچنین این نکته را می‌رساند که اگر شرایط و فرصت مناسب برای آن دختران فراهم گردد تا دیگر برای کار سخت از خانه بیرون نرود. استخدام موسی می‌تواند این موقعیت را به آنان بدهد در ادامه‌ی این ماجرا موسی با یکی از این دختران مؤمن ازدواج می‌کند. پس پاداش حیا، عفت، جوان مردی و غیرت ناموسی دست یافتن به ازدواجی مبارک، زیبا و مناسب است. (عبداللہیان، ۱۳۸۲ش: ۳۰) آثار عفت: رسول خدا(ص) فرمود: آنچه از عفت برمی‌خیزد، خشنودی آرامش‌بخش، خدایی بهره‌مندی، آسایش، دلجویی، خشوع، خداپرستی، تذکر، تفکر، و سخاوت است آری این است که از عفت و پارسایی خردمند برمی‌خیزد و از خدا و تقدیر او خشنود است. (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۹۷)

#### ۴. نتیجه

سوره قصص دارای درس‌های ارزنده‌ی اخلاقی است که از آن جمله می‌توان در بعد فردی به فضایل اخلاقی مانند: اخلاص نیت و توجه به رضای خداوند در انجام کار،

اعراض از لغو، دفع زشتی‌ها بوسیله نیکی‌ها، شکرگزاری، رازداری، حیاء معرفی کرد. بنابراین انسان با شناخت رفتار صحیح و انجام آنها، از سویی وجدان اخلاقی خویش را آسوده می‌کند و از سوی دیگر مورد تأیید و پذیر جامعه قرار می‌گیرد. تأیید اجتماع و آسودگی وجدان اخلاقی موجب تعادل روانی فرد می‌شود و از بروز تنش‌های روانی ناشی از متضادهای درونی و بیرونی جلوگیری می‌کند. جستجوی ثروت، قدرت، شهرت و اوضاع حالات مادی برای به چنگ آوردن آسایش بیهوده است و کلیه‌ی مساعی شخصی در این راه‌ها به هدر خواهد رفت، زیرا سرچشمه آسایش در نهاد خود انسان جریان دارد، همچنان که منبع بدبختی‌ها نیز همان دنیای درون است آنچنان که می‌توان از ذخائر گرانبهای نیروهای باطنی برای این منظور استفاده کرد در مقتضیات خارجی پیدا نمی‌شود، چه تمام منابع رفاهی خارجی و همه-ی مسائل و تشبّثاتی که در این راه به کار برده می‌شود موقتی و زودگذر است و محال است انسان را به آرامش کامل برسانند، و تنها ثروت اندیشه و خصائص اخلاقی است که زوال نمی‌پذیرد و انسان را از توسل به امور ناپایدار کاملاً بی‌نیاز می‌کند.

\*\*\*\*\*

## کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، (۱۴۱۸ق)، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۶ق)، لسان العرب، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. بید هندی باقری، ناصر، (۱۳۶۳ش)، گنج حکمت یا احادیث منظوم، قم: کتاب فروشی و نشر روح.
۴. بیگی، روح الله، (۱۳۸۹ش)، ارزشهای اجتماعی در قرآن، قم: اسوه.



۵. حائری تهرانی، میر سیدعلی، (۱۳۷۷ش)، مقتنیات الدررو ملتقطات الثمر، ج ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶. حرانی، ابن شعبه، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. حسینی همدانی، محمد حسین، (۱۴۰۴)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۱۲، تهران: کتابفروشی لطفی.
۸. حسینی زبیدی، محمدمرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۹. حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، تفسیر روح البیان، ج ۶، بیروت: دارالفکر.
۱۰. دانشمندی، مرتضی، (۱۳۷۸ش)، بشارت، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، شماره ۱۱.
۱۱. دراز، محمد عبدالله، (۱۳۸۷ش)، آیین اخلاق در قرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۱۳. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، (۱۳۸۳ق)، اسفار اربعه، تهران: دار المعارف الاسلامیه.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۱۵. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۶۹ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، تهران: انتشارات اسلام.
۱۶. عبداللهیان، محمد، (۱۳۸۲ش)، بشارت، شماره ۳۶، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
۱۷. غزالی، ابو حامد، (۱۴۰۲ق)، احیاء العلوم (الاحیاء)، بیروت: دار المعرفة.
۱۸. فتحعلی خانی، محمد، (۱۳۸۹ش)، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، سوم.
۱۹. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ش)، تفسیر سوره قصص، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۰. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، تهران: بنیاد بعثت.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲ش)، اصول کافی، ج ۲، تهران: اسلامیه، دوم.